

حاشیه

سرباز امام، بر منبر تبلیغ

طلبه‌ای خوش فکر و با استعداد بود، اما از همان ابتدا آمده بود که روی منبر سرباز نهضت باشد. میان شلوغی و هیاهوی رسانه‌های رژیم، بالای منبر رفت و با وعظ و خطابه‌های مقابل حمله‌های رژیم ایستاد و برای این انتخاب بارها از سوی مراجع و بزرگان دین تشویق شد.

ویژگی منبرهای شیخ حسین انصاریان از همان سال‌های ابتدایی شروع کارش در دهه پنجاه و تا همین حالا، زبان ساده و بیان شیرین او در طرح بحث‌های دینی، اجتماعی، سیاسی و ... است. نحوه ورود به بحث در منبرهای شیخ حسین انصاریان دقیق و از روی حساب و کتاب است. او سال هاست که ساده و همه فهم صحبت می‌کند اما با همین بیان روان، مسایل مهم و گاه پیچیده روز را برای مردم باز و مطرح می‌کند. پشتوانه محکم علمی در علوم روز و به ویژه در معارف دینی و شرح و تفسیر آیات و روایات‌ها

منبر شیخ حسین انصاریان را برای مردم ویژه می‌کرد و دایره مخاطبان و پامنبری‌هایش را هر روز گسترده‌تر می‌کرد. برای طیف مخاطبان منبر او در همه

سال‌های فعالیتش نمی‌شود ویژگی‌های مشترکی پیدا کرد و تیپ‌های ثابتی را مثال زد. با اینکه کارهای علمی و پژوهشی شیخ حسین انصاریان در سال‌های مبارزه و بعد از آن هیچ وقت متوقف نشد، اما او با پرهیز از ورود سازمانی و رسمی به این عرصه‌ها، زمانی که منبر تنها و مهم‌ترین سلاح برای مبارزان نهضت امام خمینی بود، با این ویژگی‌ها و با فهم درستی که از ظرفیت منبر و وعظ و خطابه در آن شرایط داشت، توانست آدم‌های زیادی را با حرف نهضت آشنا کند و پای کار انقلاب و مبارزه بیاورد.



مروری بر فعالیت‌های مبارزاتی برخی از باران امام بر منبر و وعظ و خطابه

این رسانه چوبی، آتش به جان حک

سمانه توحیدی

اوضاع آشفته‌تر از آن بود که کسی بخواهد سودای دست گرفتن روزنامه و مجله و حتی ساعتی از رسانه‌ای مثل رادیو و تلویزیون را در سر پیوراند. حرف‌ها روی زمین مانده بود و به دست اهلس نمی‌رسید. روشنفکرترها امیدهای کم‌رنگی داشتند و گاهی جرقه‌هایی میانشان روشن می‌شد، اما دولت مستعجل بود و به کار قیام نمی‌آمد. روحانیت شیعه اما، رسانه‌ای به نام «منبر» داشت که میراث پیشوایان مذهب بود و با اعتقاد و دین و ایمان و با روضه سیدالشهدا تا عمق جان مردم و بطن و متن زندگی آنها رسوخ کرده بود و رضاخان قلدر و پسران زورگوش هر چه می‌کردند، نمی‌توانستند آن را از دست روحانیت و از میان کوچک و خیابان‌ها و مسجدهای کوچک و بزرگ محله‌ها جمع کنند. در سال‌هایی که به نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی مردم ایران منجر شد، مرجعیت شیعه با تیزهوشی، این رسانه مکتبی را احیا کرد و با راهنمایی‌های دقیق پیشوای نهضت توانست نهایت حظ و استفاده را از آن ببرد. در مرور صفحه‌های تاریخ این انقلاب، حرکت‌های زیادی دیده‌ایم که از پای پله‌های یک منبر چوبی آغاز شده است.

حاشیه

پاره تن امام، مجاهد و خستگی ناپذیر

با اینکه کرسی حوزه و دانشگاه را داشت، منبر را رها نکرد. شاگرد باهوش و خوش قریحه علامه طباطبایی و امام خمینی بود. می توانست خودش را از کار مبارزه کنار بکشد و بنشیند به تحقیق و تالیف و هفته‌ای چندساعت را هم با منت بر سر جامعه علمی کشور، به تدریس در حوزه و دانشگاه بگذراند! اما...

اما مسجد و منبر و مردم را رها نکرد. با ددرس و زحمت فراوان جلسه‌ای ترتیب می داد و مسجدی را هماهنگ می کرد و حسینی‌ه ارشادی به راه می انداخت تا حرف نهضت را به صاحبانش برساند و پیامی که خود را رسول ابلاغ آن می دانست، به مخاطبانش تحویل بدهد.

استاد مطلق قشر فرهیخته مذهبی در آن سال ها بود اما با این همه، از ظرفیت تربیون پنج پله ای مسجدهای گوشه و کنار شهر و حال و احوال سیاسی مردم عامی هم غافل نمی شد.

ویژگی منبرها و جلسه‌های سخنرانی استاد مطهری عالمانه و تحقیقی بودن بحث‌ها بود. او در همان گیرودار مبارزه و زندان و تبعید و شکنجه برای جلسه‌هایش طرح و برنامه داشت. به همین دلیل توانست اپیدئولوژی اصیل اسلامی را در همین جلسه های درس و بحث و کتاب های تالیفی اش ارایه کند.



او و دوستان همفکرش بعد از قضایای سال ۱۳۴۲ و دستگیری اعضای گروه اصلاح حوزه در سال ۱۳۴۴، مبارزه‌های سیاسی آشکار علیه رژیم پهلوی را به مبارزه فرهنگی تغییر دادند.

با چند نفر از هم دوره‌ای ها جلسه‌هایی در باره «مبانی حکومت در اسلام و ریشه های انقلاب» تشکیل داده بودند که معمولاً شب های جمعه در منزل آقای حایری در قم برگزار می شد و افرادی مثل شهید ربانی شیرازی، شهید بهشتی، شهید قدوسی و... در آن شرکت می کردند. حرفش روی منبر و در کرسی استادی حرف دین و نهضت بود و نگاهش به دهان رهبر و پیشوای نهضت اسلامی آن روزها بود و حتی در چاپ و تکثیر اطلاعیه های امام خمینی هم دخالت مستقیم داشت.

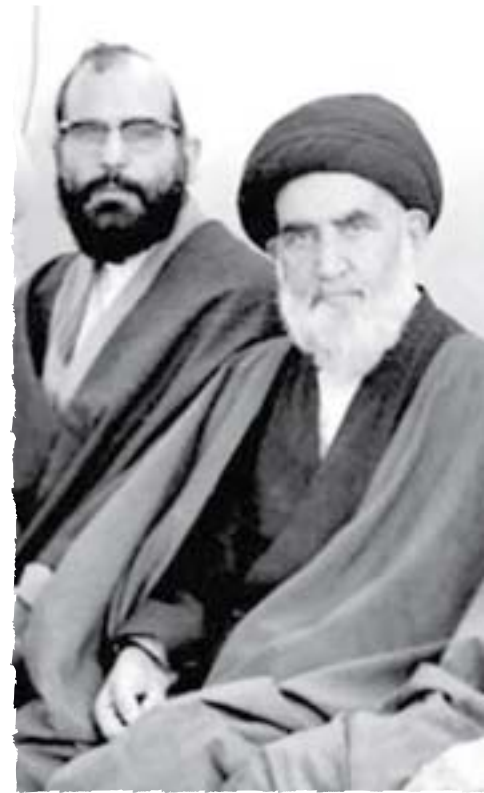
در روزگاری که کار مبارزه هر روز برای مردان نهضت سخت تر می شد و حکومت با سخت گیری دایره فعالیت آنها را تنگ تر می کرد، شیخ حایری تهرانی هر روز کانون و انجمنی به عنوان های مختلف به راه می انداخت و منبر سازی می کرد و فرصتی تازه برای خود همفکران و هم دوره‌ای هایش ایجاد می کرد تا حرف های نهضت را به گوش مردم برسانند.

مدرسه حقانی و مدرسه دین و دانش که از پایگاه های مهم مبارزه علیه حکومت بود و نقش مهمی در جریان انقلاب و تثبیت نظام و تأمین نیروهای مدیریتی نظام داشت با همت مرحوم حایری تهرانی و برخی از هم دوره‌ای او راه اندازی شد.

کارهای حاج مهدی حایری تهرانی در امور خیر و بنیان گذاری مؤسسه های خدماتی و فرهنگی و تأسیس مرکزهای دینی دامنه وسیعی داشت. اصالت خانوادگی، تمکن مالی و ارتباط گسترده او با تجار و متدینان بازار، دست او را برای حل مشکل نیازمندان و محرومان و ارایه خدمات رفاهی، فرهنگی و اجتماعی در حوزه های علمیه و خارج از آن باز گذاشته بود.

در سال ۱۳۵۵ به دعوت جمعی از مردم تهران، در مسجد ارک و سال های بعد، در مسجد الغدیر - در خیابان میرداماد - منبر می رفت؛ ظهرها در مسجد ارک و شب‌ها در مسجد الغدیر نماز جماعت می خواند.

او و دوستان همفکرش بعد از قضایای سال ۱۳۴۲ و دستگیری اعضای گروه اصلاح حوزه در سال ۱۳۴۴، مبارزات سیاسی آشکار علیه رژیم پهلوی را به مبارزات فرهنگی تغییر دادند. آیت الله حائری در پایه ریزی کانون های مهم مبارزه چون مدرسه حقانی، دین و دانش و... نقش مهمی ایفا کرد و این مراکز نقش سرنویشت سازی در جریان انقلاب و سپس تثبیت نظام و تأمین نیروهای مدیریتی نظام داشتند.



ومت انداخت



مهدی حایری تهرانی شاگرد امام خمینی و علامه طباطبایی بود و عزم بلندی برای یادگیری علم دین داشت. در حوزه خیلی زود به

درجه اجتهاد رسید، به دانشگاه رفت و آنجا هم هیات را تا مرتبه دکترا خواند اما با اینکه در حوزه و دانشگاه برای خودش مرتبه و جایگاهی داشت به درس و مدرسه بسنده نکرد، وارد فعالیت های مبارزاتی شد و ارایه دانش و معلومات خود را به کرسی استادی محدود نکرد. میان عوام و خواص مردم کوچه و بازار جلسه به راه انداخت و روی منبر، رسالتی را که لباس پیغمبر صلی الله به دوشش گذاشته بود، خوب و درست ادا کرد.

پهلوان منبر



نیامد. بالای منبر در پیروی از موضع امام خمینی، فرزند شاه را تحریم کرد و مردم را علیه طرح او شوراند، بالای منبر نخست وزیر استیضاح کرد و آشوبی علیه دستگاه شاه به راه انداخت که هنوز بزرگ ترها خاطره اش را با هیجان برای جوان ترها تعریف می کنند، علیه حزب توده یک ماه سخنرانی کرد و حکومت که حزب توده را مانعی بر سر راه خود می دید، سخنرانی های او را مستقیم از رادیو پخش کرد تا پامنبری هایش میلیونی شوند و ...

میان همان حرف‌های ساده اما پرمغز خود، حرف و حدیث‌های سیاسی را هم جا می داد و چشم مردم را به اتفاق‌های دور و برشان باز می کرد. مرحوم فلسفی، هم جایگاه مسجد و منبر را در کنه و غایت اعتقادات دینی و مذهبی مردم، خوب پیدا کرده بود و هم در بده بستان‌های زبانی، از حال و احوال زندگی شان باخبر می شد. وقتی به این دو امتیاز، ایمان و خودساختگی و فهم درست از اتفاق‌های سیاسی و اجتماعی و استعداد غریزی او در وعظ و خطابه هم اضافه شد، توانست از بالای منبر بسیاری از حرکات‌های دقیق و عظیم مردم را در مبارزه با طاغوت رضاخان و فرزندان خلفش رهبری کند. هنوز ۳۰ سالش نشده بود که رضاخان خلع لباس و ممنوع المنبرش کرد، این اتفاق تا پیروزی انقلاب بارها تکرار شد و هر بار زندان و شکنجه و تحریم تازه ای هم به آن اضافه شد، اما «پهلوان منبر» هیچ وقت کوتاه

اولین بار که بالای منبر نشست و سخنرانی کرد، نوجوانی ۱۵-۱۶ ساله بود. خطابه غزایی از حفظ خواند و پایین آمد. از آن روز بیشتر از نیم قرن گذشته، حالا بزرگان منبر، مرحوم محمد تقی فلسفی را خطیب الخطبای انقلاب اسلامی و پایه گذار سبک جدیدی در وعظ و منبر و خطابه می دانند. مردم حرف‌های او را دوست داشتند. پیر و جوان و باسواد و بی سواد هم نداشت، همه پای منبرش می آمدند و پای منبرش هم می ماندند. با توده مردم و میان آنها زندگی می کرد، برای همین بود که از همه گیر و گرفت‌های زندگی شان باخبر بود. روی منبر که می رفت، مردم حرف و مساله زندگی شان را از زبان او می شنیدند و پامنبری اش می شدند، آن قدر که حاضر بودند برای شنیدن سخنانش خطر کنند و به تهدیدهای ساواک و آدم‌های حکومت بی تفاوت باشند. با تیزهوشی از استقبال مردم استفاده می کرد و



در جریان فعالیت‌های سیاسی و مذهبی مرتب با مراجعی مثل امام خمینی، آیت‌الله خوئی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی مشورت می کرد و با اینکه توانسته بود از ظرفیت منبر به بهترین شکل استفاده کند و هزاران نفر را پای جلسه‌های خود بکشانند، هیچ وقت سودای تک نوازی به سرش نیفتاد.

بی سرپرست و محروم کمک و از آنها حمایت می کرد، بعدها به دلیل کمک به خانواده خرابکاران و مخالفان شاه، دستگیر شد. پس از سه ماه حبس، ساواک همه برنامه‌های مهدیه را تعطیل و کافی را برای یک سال به ایلام تبعید کرد. مرحوم کافی از طلبه‌های مشهدی و از مریدان آیت‌الله میلانی بود. از جوانی و در اتفاق‌های سال‌های ۴۱-۴۳ با اخلاق انقلابی بزرگ شده بود و نمی توانست از آن وضعیت فاصله بگیرد. برخی به او طعنه‌هایی می زدند که مردم را سرگرم کرده و با جدیت به مسایل انقلاب نمی پردازد، اما بعدها با انتشار اسناد انقلاب جایگاه و نقش او به عنوان یک شخصیت تأثیر گذار میان توده‌های مردم که به عشق مذهب و صدای زیبای او و عشق به امام زمان عجل الله در مهدیه و شهرهای مختلف پای منبرش حاضر می شدند و با کنایه‌ها و اشاره‌های او با مسایل سیاسی روز آشنا می شدند، مشخص شد. باروژه‌های شب جمعه در کمیل خوانی‌ها و آرزوی فرج منتقم کربلا در ندبه خوانی هایش، راه و رسم مبارزه با دستگاه جور را به مردم عامی کوچه و بازار یاد می داد او

صدای آشنای مهدیه

می گویند پای بعضی از منبر هایش تا پنجاه هزار نفر هم می نشستند. گاهی در یک روز هشت منبر متوالی داشت. آوازه جلسه‌هایش در همه شهرها که پیچیده بود، هیچ کم کم از مرزهای ایران هم گذشت. علما و مردم برخی از کشورهای مجاور برای سخنرانی دعوتش می کردند. سفر به لبنان و ملاقات با امام موسی صدر از خاطره‌های فراموش نشدنی او بود.

شیخ احمد کافی اعجوبه منبر و واعظ محبوب مردم بود. به اهل بیت علیهم السلام محبت ویژه داشت، هنوز خیلی جوان بود که از طرف آیت الله مدنی مأمور خواندن دعای کمیل در صحن امام حسین علیه السلام و دعای ندبه در مدرسه طیب شد. استقبال گسترده مردم از جلسه‌های سخنرانی و مراسم دعای کمیل و ندبه او، باعث شد ساخت مهدیه را در تهران پیشنهاد کند. خانه اش را فروخت و با کمک مردم و چهار نفر از بازاری‌های خوشنام تهران سال ۱۳۴۸ قطعه زمین ۴ هزار متری در خیابان ولی عصر عجل الله خرید. به هر شیوه ای که می شد به خانواده‌های

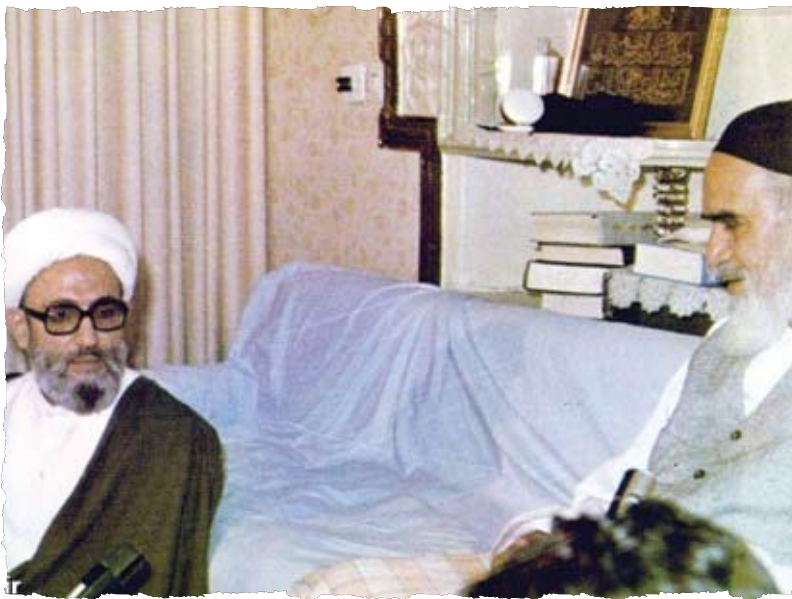
پیشوای ماندگارترین نماز انقلاب

«حکومت اسلامی» با استناد به مباحث قرآنی و نکته‌های تفسیری زمینه‌های نهضت اسلامی را تشریح کرد. در سال ۱۳۵۲ برای ایجاد انسجام و همسویی بین تشکل‌های دینی و نیروهای امامت مسجد جاوید را پذیرفت و یک هسته مقاومت در آنجا تشکیل داد. کتابخانه‌ای مجهز تأسیس کرد و کلاس‌هایی در رشته‌های تفسیر قرآن، نهج البلاغه، اصول عقاید، فلسفه، اقتصاد، تاریخ ادیان، عربی، جامعه‌شناسی در سطح خواهران و برادران تشکیل داد.

جماعت مسجد قبا با کار شبانه روزی و تلاش فراوان توانست این مسجد را به کانون رفت و آمد نیروهای انقلابی تبدیل کند تا جایی که پس از تعطیلی حسینیه ارشاد خیل واعظ و مستمع از آنجا به مسجد قبا سرازیر شد. در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ که مسجد الجواد زیر نظر شهید مطهری بود، محمد مفتاح با درخواست اهالی محله به این مسجد دعوت شد، جلسه‌های تفسیر قرآن را در آن مسجد برپا می‌کرد. او در مسجد صاحب الزمان که یکی دیگر از کانون‌های انقلاب بود، در سلسله بحث‌های

نماز عید فطر سال ۱۳۵۶ در تپه‌های قیطریه و راهپیمایی چند صد هزار نفری مردم تهران که یکی از روشن‌ترین نقطه‌های تاریخ نهضت اسلامی مردم ایران است، حاصل خطابه‌های پرشور محمد مفتاح و برنامه ریزی‌های حساب شده او در احیای مسجد به عنوان پایگاه مذهبی مردم در آن روزها بود. برانگیختن این اجتماع پرشور برای مقابله مستقیم با عاملان دستگاه ظلم، حتی برای روحانی متفکر و خطیب اندیشمند و آگاهی‌مطلد دکتر مفتاح هم کار ساده‌ای نبود. او پس از پذیرش امامت

مسجد جلیلی، سنگر مبارزه مجتهد جوان



برای مبارزه، جایگاه ویژه‌ای داشت. دستگاه حکومت در آن دوره سعی می‌کرد با ممانعت از طرح و بحث درباره شخصیت و سخنان و پیام‌های امام خمینی ایشان را بایکوت کند و در انزوا قرار دهد، مهدوی‌کنی که از شاگردان مستقیم امام خمینی رحمه‌الله بود و از انگیزه و اهداف ایشان برای انقلاب باخبر بود، در سخنرانی‌هایش، پیوسته مردم را با اندیشه و افکار امام خمینی آشنا می‌کرد.

تهران شد و کانون مبارزه و روشنگری علیه طاغوت. آیت الله مهدوی کنی، خود از سخنرانان اصلی مسجد جلیلی بود که بعد از نماز جماعت، بالای منبر می‌رفت و درباره مسایل مختلف صحبت می‌کرد. در جلسه شب‌های شنبه که مدت‌ها در مسجد تشکیل می‌شد و در جلسه‌های دعای ندبه او سخنران مجلس بود. در سخنرانی‌های این دوره صحبت از امام خمینی و هدف و برنامه ایشان

اواخر سال ۱۳۴۱ هیات امنای مسجد تازه تأسیس جلیلی از مهدوی کنی برای امامت جماعت مسجد دعوت کردند. او آن روزها ۲۸-۲۹ ساله بود، تازه ازدواج کرده بود و در خیابان زرین نعل تهران زندگی می‌کرد. اما فقط روحانی ساده محل نبود، پیش از ازدواج، در حوزه علمیه قم به درجه اجتهاد رسیده بود و حالا به تهران آمده بود تا آنچه در این سال‌ها یاد گرفته، پای کار نهضت امام خمینی خرج کند که آن روزها حرف و حدیثش بیشتر و جدی تر شده بود.

دعوت را پذیرفت و زمام کار را در مسجد جلیلی به دست گرفت. کم‌کم توانست مسجد را از حالت رکودی خارج کند که خیلی از مسجدهای آن دوره به آن مبتلا بودند. خط و مشی فکری و مبارزاتی او مثل خیلی از همفکران و هم دوره‌ای‌هایش مشخص بود اما هوشیار بود و مستقیم سراغ کار سیاست نرفت. کار را در مسجد جلیلی با فعالیت‌های فرهنگی شروع کرد. کلاس‌ها و جلسه‌های مختلفی برای جوانان برپا کرد. کتابخانه خوبی در مسجد راه انداخت و کلاس‌های آموزش قرآن و زبان عربی برپا کرد. جلسه‌های هفتگی تفسیر قرآن، دعای ندبه و دعای کمیل بخشی از برنامه‌های آموزشی-عبادی مسجد جلیلی بود. او منبر و سخنرانی را به مسجد محدود نکرد، جلسه‌های صبح جمعه (دعای ندبه) به شکل سیار در خانه مردم برگزار می‌شد. کم‌کم مسجد جلیلی یکی از مسجدهای سیاسی